

سه‌گانه‌ای که نگره ابن سینا را برای ما روشن می‌کند

دکتر مهدی محبتی - نهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۲/۸

نهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۸ اردیبهشت برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر مهدی محبتی با موضوع «بررسی تحلیلی و تطبیقی رساله الطیرنویسی از ابن سینا تا عطار» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

درباره کارکرد و معنا و انگیزه‌های پیدایش پرده نامه‌ها در فرهنگ و ادب اسلامی- ایرانی نگره‌های مختلف و بعضاً متعارضی موجود است. برخی اساساً قائل به یک سنت رساله الطیرنویسی هستند و همان را اصل می‌دانند و گروهی دیگر با توجه به زمینه‌ها و اهداف و رویکردهای روشی متفاوت پدیدآورندگان، وجود چند سنت در این ساحت را مقرون به صواب می‌دانند.

بوعلی سینا به عنوان مهم‌ترین شخصیتی که این نوع ادبی- تمثیلی را با توجه به برخی کوشش‌های پراکنده گذشتگان، بنیاد نهاد و گسترش داد؛ نقشی بسیار مهم در تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی ما داشته است و علیرغم پاره‌ای مخالفت‌ها، تأثیری عظیم بر همه کسانی که در این نوع تمثیلی- ادبی قدم نهادند و قلم برداشتند گذاشت از جمله برادران غزالی و پیر فرزانه نیشابور...

آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر مهدی محبتی در این نشست است که توسط آن‌هاید خزیر تنظیم شده است.

اگر بخواهیم معادل رساله الطیر را پرده‌نامه بگذاریم واژه‌ای نامانوس نیست. رساله الطیرها در فرهنگ ادب اسلام و ایران وجود دارند. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا طبق آنچه مشهور و متعارف است ما یک سنت رساله الطیر داریم؟ یکی از کسانی که از آغاز نوجوانی اعجاب مرا به خودش مشغول کرده ابن سینا است. فردی با حدود ۵۵ تا ۵۸ سال سن چطور توانسته آن همه کار کند و این همه تأثیر ماندگار داشته باشد. بوعلی سن زیادی نداشت اما در هر حوزه که وارد می‌شویم بهترین حرف‌ها را در عهد خودش زده و بیشترین تأثیرات را گذاشته است. در تصور عموم ابن سینا یک فیلسوف است اما فقط فیلسوف نیست و در بسیاری از زمینه‌ها کار کرده و حرف‌های بسیار محکمی را بیان کرده است.

یکی از مسائلی که ابن سینا به آن وارد شده مساله نمادها، رمزها و طیف‌های رمزآلود وجود است. «عقل در ره عشق نابیناست / عاقلی کار بوعلی سیناست» اگر جمله فخر رازی را قبول داشته باشیم که هیچ کس نتوانسته مثل ابن سینا عرفان را دسته‌بندی و معرفی کند سخن گزاره‌ای نگفته‌ایم. فخر رازی در شرح الاشارات و التنبیها می‌گوید: ابن سینا در عرفان از همه قوی‌تر و منطقی‌تر برخورد کرده است به ویژه در نمط هشتم و نهم و دهم. ابن سینا بعد از نگارش الهیات «شفا» و «قانون» آن‌ها را وافی به مقصود نمی‌بیند و ابعادی از وجود را در حقیقت نامکشوف می‌بیند که در حیطه قلمرو عقل نیست ولی در عین حال هست و به سمت تاسیس مکتب جدید می‌رود که طرحی تازه ارائه بدهد

و آن را در مقدمه کتاب منطق‌المشرفیین خود آورده است. این کتاب در حمله ویرانگری که به کتابخانه ما ایرانی‌ها شد از بین رفت و جز بخش‌های پراکنده از آن باقی نمانده است.

نقطه نظر ابن سینا درباره حقیقت وجود و نوع گرفتاری روح آدمی

سه‌گانه‌ای از ابن سینا باقی مانده که تا حدودی با نگاه ابن سینا دمخور است. رساله‌الطیر، حی بن یقظان و سلامان و ايسال به مثابه سه‌گانه‌ای است که نقطه نظر ابن سینا را درباره حقیقت وجود و نوع گرفتاری روح آدمی در آن باز کرده است. وقتی سه‌گانه مثلاً با قصیده‌ی ورقاییه و مقدمات برخی از کتاب‌ها مثل رساله نجات و اشارات و تنبیهات با هم تلفیق شود می‌توان به حیطه منظومه فکری ابن سینا نزدیک شد که این مرد بزرگ درباره روح آدمی و گرفتاری‌هایش در این دنیا به چه می‌اندیشیده است. ابن سینا در قصیده عینییه یا ورقاییه صراحت بیشتری دارد اما بنیان‌های اندیشه‌اش را بسیار باز نکرده است. اما در این سه‌گانه مراد خودش را بیشتر باز کرده است.

به احتمال بسیار زیاد هدف ابن سینا از طرح رساله‌الطیر فقط بیان یافته‌های شخصی خود نیست بلکه یک طرح دارد و این طرح ارکان و نجات اجتماعی است که از طریق یک نمونه عینی که انسان در این جهان گرفتار می‌شود و جامعه‌ای که به سلطان ظالم گرفتار می‌شود باید چکار کند که به رهایی برسد. ابن سینا با هوشمندی بسیار این سه‌گانه را برمبنای یک طرح منطقی و یک پلات تنظیم کرده که به اهداف مشخص اجتماعی و سیاسی و فرهنگی برسد و این سه اصل را باز کرده که انسان در وجود راه رهایی‌اش چپبست. طرحی که برادران غزالی می‌دهند و بعد شیخ عطار در منطق‌الطیر ارائه می‌دهد از جهاتی متفاوت است.

باید بدانیم که ابن سینا چه مقدار ابتکار داشته و چقدر مقلد بوده و چقدر هوشمندانه از این ابتکار و تقلید حرف‌ها و طرح تازه‌ای درآورده است که باید بررسی شود. تشبیه روح به پرنده دیرینگی دارد و بسیار امر قدیمی است و جزو نخستین تصویرپردازی بشر در باب خود و جهان است. بسیاری برای اینکه پرواز را تجربه کنند به آغوش مرگ رفتند. برخی می‌گویند جسم نمی‌توانیم به آسمان پرواز کنیم اما روحا که می‌توانیم و در این تخیل چشمانم را می‌بندم و پرواز می‌کنم. ریشه تشبیه روح به پرنده از این میل به تعالی و رهایی و میل به پرواز در آدمی شکل می‌گیرد و شاخ و برگ پیدا می‌کند.

بحث‌های عمیق فلسفی اسماعیلیان در منزل پدری ابن سینا

میرچا الیاده، دین‌شناس معتبر اروپایی در رساله تاریخ ادیان و شمنیسم این مساله را باز می‌کند که اولین آدم‌های موجود در کره زمین در واقع مهمترین میلشان به پرواز است و در نقاشی‌ها و آثاری که باقی مانده و در مجسمه‌هایی که از خود ساخته‌اند نشان می‌دهد که بال و پر اولین میل آدمی به تعالی و پرواز است. ما اسناد مکتوب هم در این زمینه کم نداریم که انسان روحش یک پرنده است، پرنده‌ای که به سمت بالا می‌رود و یا از بالا آمده و گرفتار زمین شده و دوباره بازگشته است. شاید افلاطون اولین کسی است که در رساله مشهور خود این را مکتوب کرده است. روح ما یک پرنده است پرنده‌ای که از عالم والا چند روزی به زمین آمده و در قفسی به نام تن گرفتار است و با مرگ به عالم والا و متعالی خود برمی‌گردد. این سخن افلاطون و فلوپین چه تاثیرها بر ادبیات عرفانی ما گذاشته است: «مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم»

با توجه به فلسفه شهودی و عرفانی عجیبی که پی‌ریزی کرده بود فلوطین به این مساله بیشتر از افلاطون توجه کرده است. این فلسفه از طریق پدر و اقوامش به دست ابن‌سینا رسید. کسانی که در خانه ابن‌سینا بحث‌های عجیب و عمیق فلسفی می‌کردند و به تصدیق ابن‌سینا همه اسماعیلی بودند. ابن‌سینا در کتاب معروف سرگذشت خودش که شاگردش جوزجانی جمع‌آوری کرده است و توسط دو محقق معتبر چاپ شده و برخی جاها به عربی آمده است می‌گوید در خانه ما هر شب جمع می‌شدند و بحث‌های عمیق فلسفی می‌کردند به این هدف که مرا جذب فلسفه اسماعیلیه کنند. برادرم جذب شد اما من ترجیح می‌دادم که گوش کنم. ابن‌سینا حرف‌ها و سخن‌های آن‌ها را می‌گیرد ولی جذب آن نمی‌شود و تا آخر به عنوان اسماعیلیه رسمی در نمی‌آید هر چند که خیلی جاها با آن‌ها همراهی دارد.

اولین جایی که ابن‌سینا طرح قضیه را در ذهن پی‌ریزی می‌کند حرف‌های اسماعیلیان هستند که در خانه پدرش جمع می‌شدند و این نکته بسیار مهمی است زیرا بعدها وقتی در قلعه اصفهان زندانی می‌شود از دوران بچگی خود یاد می‌کند که پدرش در این باره صحبت می‌کرد. به هر حال به دلیل سلسله‌های اهل سنت مثل غزنویان و سلجوقیان که در تاریخ فرهنگ ما حاکم بودند و سلسله شیعه دوازده امامی صفویه که به اسماعیلیه میدان ندادند این رفتارها خیلی مطرح نشد اما حضور فرهنگی این جماعت با کسانی مثل ناصرخسرو و ابن‌سینا و بسیاری دیگر فصل درخشانی در فرهنگ گذشته ایران بوده است.

قرآن و حدیث دومین سرچشمه ابن‌سینا برای طرح رساله الطیر

دومین سرچشمه‌ای که ابن‌سینا برای طرح رساله الطیر پیدا کرد قرآن و حدیث بود زیرا در قرآن اگر چه به صراحت نگفته که روح آدمی یک پرنده است اما اشاراتی هست که تاکید می‌کند روح ما در پرواز است. از نظر تمثیلی فرشته‌ها و نیروهای خیر بال و پر دارند و بسیاری از مفسران آن را به پرنده‌گانی تعبیر کردند که صف کشیدند. اگر بخواهیم معرفت‌شناسی کنیم واژه «ط» در قرآن پی‌ارتباط به روح نیست هر چند صراحت ندارد که روح یک پرنده است. وقتی کسی مرحوم می‌شود عکس کبوتر برایش می‌اندازند و باید بدانیم که این از کجا وارد فرهنگ ما شده است و ریشه صد در صد اسلامی ندارد و همان تفکر نوافلاطونیان، افلاطون و شاگردش فلوطین است که با برخی گزاره‌های اسلامی تلفیق شده است که روح را به پرنده تشبیه کرده است به ویژه درباره شهیدان. در احادیث آمده است شهیدان رنگ روحشان به صورت سفید است که من در کتاب «در جدال با خویشتن» آورده‌ام و همچنین کتابی که درباره عطار و رنگ و روح نوشته‌ام که به زودی منتشر می‌شود. به عنوان مثال جعفر طیار شهید شده بود و پیامبر درباره جعفر طیار می‌فرماید روحش بر سر ما پرواز می‌کند.

دومین زمینه‌ای که ابن‌سینا اقتباس کرد و برای طرح سه گانه خود گرفت مطالب قرآن و حدیث است. مهمترین منبعی که ابن‌سینا شاید از آن الگو گرفته است کلیله و دمنه ابن مقفع است. کلیله و دمنه را در عهد سلطان انوشیروان از هند به ایران آوردند که این داستان مفصلی دارد. مولانا نیز می‌گوید درختی در هندوستان است که هر کس میوه آن را بخورد نمی‌میرد پادشاه آن را شنید و کسی را فرستاد که آن را بیاورد و شب و روز با شترها و هدایای بسیار مشغول گشتن این کتاب بود سرانجام ناامید و پول‌هایش تمام شد و روزی به پیرمردی برخورد که گفت علم به مانند درختی است که میوه‌اش کتاب است. سپس به او گفت کلیله و دمنه در فلان خزینه است، باقی‌مانده پولش را داد و شب‌ها به خزینه می‌رفت و کتاب اصلی را یادداشت برداری می‌کرد. برزویه طبیب با زحمت و مرارت این کتاب را وارد فرهنگ ایرانی در زمان ساسانیان و به زبان پهلوی کرد و در عهد خلافت اسلامی و در زمان ابن مقفع این کتاب از پهلوی به عربی ترجمه می‌شود و تغییری در کل فرهنگ اسلامی و یک جریان ایجاد می‌کند.

طرح رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا مهمترین منبع ابن سینا

یکی از قصه‌های مهم کلیله و دمنه که از قصه‌های الگوریک و تمثیلی معنادار بهره گرفته قصه کبوتر طوق‌دار است. فرهنگ هند فرهنگ رمزآلود و گزاره‌های تمثیلی است و مستقیم حرف نمی‌زند. داستان کبوتر طوق‌دار یک داستان نیست کتابی است به اندازه روح‌القوانین مونتسکیو که وقتی بشر در این دنیا گرفتار می‌شود چه باید بکند. پرنده‌ها در آسمان می‌پرند دانه می‌بینند می‌آیند دانه را بخورند تور را نمی‌بینند و تور همه را گرفتار می‌کند. پرنده‌ها بی تابی می‌کنند و هر کدام به سویی می‌پرند و خسته می‌شوند پرنده طوق‌دار که از همه باهوش‌تر است می‌گوید دوستان حرکت‌های فردی ارزش ندارد و اگر به یک جهت هم‌بال شویم و به یک سمتی برویم می‌توانیم تور را با هم بلند و پرواز کنیم. من دوستی دارم که موش است و از او می‌خواهیم بندها را باز کند. موش اول نمی‌آید و گمان می‌کند فریب است اما بعد کبوتر طوق‌دار را می‌شناسد و می‌آید و کبوتر طوق‌دار می‌گوید اول دیگران را از بند رها کن زیرا چون عشق موش به کبوتر طوق‌دار زیاد است شاید پس از رهایی من دیگر سراغ دیگران نرود و نجات‌شان ندهد.

ابن سینا تصریح می‌کند که این داستان‌ها را شنیده و خوانده است. مهمترین منبعی که ابن سینا در این طرح از آن استفاده می‌کند طرح رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا جماعت روشن‌فکر شیعه مذهب است که در قرن سوم و چهارم ایدئولوژی تلفیق عقل و شرع است، همان چیزی که امروز تحت عنوان روشنفکری دینی در جامعه مطرح است و در حقیقت بسیاری این روشنفکری دینی را امری معقول و متداول و پذیرفته شده می‌دانند که اولین بار در اخوان الصفا گفته شده است.

۵۱ رساله به زبان ساده نوشته شده و به صورت سمبلیک و رمزآلود مباحث را مطرح کردند که راه نجات جمعی این است. دو راه نجات داریم یکی اینکه حکومت را به دست بگیریم و مردم را عوض کنیم مثل چگورا و کودتاهایش و دیگری این‌که مردم را تغییر بدهیم تا حکومت عوض شود. در اخوان الصفا با تغییر ذهنیت جمعی آرام آرام حکومت را عوض کردند اما به اشکالاتی برخورد کردند یکی گزاره‌های دینی بود که معقول نبود.

یکی از مهمترین رساله‌ها بخشی است که پرنده‌ها از ظلم انسانی به ستوه می‌آیند و نزد قاضی می‌روند. پرنده‌ها می‌گویند آدمی چرا خود را خلیفه خدا می‌داند و هر کاری که دلش می‌خواهد انجام می‌دهد. دسته‌ای بزرگ از پرنده‌ها در محضر ملک مرغان و در حقیقت عنقا جمع می‌شوند و به داور می‌پردازند. پرنده‌ها می‌گویند شما چه چیزی دارید که اشرف مخلوقات هستید آدمی جواب می‌دهد ما زبان داریم پرنده‌ها در پاسخ می‌گویند زبان شما جز اختلاف، تشتت و افترا چه چیزی برای شما به وجود آورده است. ما بدون زبان احتیاجات خود را برآورده می‌کنیم. آدمی می‌گوید ما طبقه و قانون داریم و هر چه دلیل می‌آورند یکی از پرنده‌ها پاسخ می‌دهد که طبقه و قانون نیز باعث بدبختی آدمی است. این داستان زیبا در رسائل اخوان الصفا آمده و یکی از منابع مهم ابن سینا است و شاید هم مهمترین منبع باشد و از معدود جاهایی است که نکته‌هایی را اشاره کرده که در هیچ کجا نیست.

رساله الطیر، حی بن یقظان و سلامان و ايسال مثلث ابن سینا

درباره رساله الطیر بین محققان اختلاف است که آیا سه‌گانه ابن سینا به هم مرتبط است یا خیر. آیا رساله الطیر آغاز این طرح و حی بن یقظان ادامه آن است و سلامان و ايسال مثلث را می‌بندد یا رساله الطیر آغاز و سلامان و ايسال ادامه آن است و حی بن یقظان مثلث را می‌بندد اما بسیاری از محققان بر این باورند همین طرح درست است رساله الطیر و حی بن یقظان و سلامان و ايسال مثلثی است که نگره ابن سینا را برای ما روشن می‌کند. هانری کربن بر این

قضیه کار کرده و بر این باور بوده که این سه تا یک سه‌گانه است و استاد پورنامداریان هم به این گرایش نزدیک شده و معتقد است که سه کتاب ادامه هم هستند و پا را از این فراتر نهاده و می‌گوید عطار سه‌گانه الهی‌نامه و منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه را بر الگوی کار ابن‌سینا سروده است. ابن‌سینا این طرح سه‌گانه را برای اهدافی که دارد به کار می‌گیرد و عطار در ساحتی که دارد آن هدف را دنبال می‌کند.

دکتر شفیعی در مقدمه منطق‌الطیر می‌گوید که این طور نیست و عطار از ابن‌سینا تاثیر نپذیرفته است. بیشتر محققان بر این گرایش دارند که شاکله طرح عطار همان رساله‌الطیر ابن‌سینا است یعنی یک سری از پرنده‌ها جمع می‌شوند و دنبال پادشاه می‌روند و مراحلی را طی می‌کنند. ابن‌سینا این طرح را اولین بار مطرح کرده ممکن است که زمینه‌هایش در کلیله و دمنه بوده اما این قدر برجسته نبوده است که بخواهد الگو باشد اما از حیث شکل و فرم قطعا و بی تردید رساله‌الطیور احمد غزالی و منطق‌الطیر عطار الگوی رساله‌الطیور ابن‌سینا است. اما از نظر محتوایی تفاوت‌هایی دارد که تفاوت‌های فرهنگی و فردی ابن‌سینا با احمد غزالی و عطار خود را نشان می‌دهد اما کمتر در جامعه مطرح شده است.

تفکر ابن‌سینا برای نجات جمعی در روزگار کنونی

ادبیات مگر سردمدار تفکر در جامعه نیست ادبیات مگر پیشانی اندیشه در جامعه نیست. اندیشه‌ای که به بهترین زبان خود را نشان می‌دهد. متاسفانه ادبیات ما با فکر بیگانه است یا به داستان‌نویسی و فرم افتادیم و یا در شعر به بحث کلمات و بازی با کلمات. بشر امروز زیبایی و فرم می‌خواهد اما همه این‌ها باید بخشی از تشنگی روحش را برطرف کند. عطار و غزالی و ابن‌سینا پیش از این که به فرم گرایش پیدا کنند می‌خواهند طرحی بدهند که راه نجات در این جهان چیست؟ جابری در بین محققان معاصر این را خیلی خوب فهمیده است. جابری حرف‌های عجیبی می‌زند و از جریان نواندیشی دینی است که می‌خواهد به سنت نگاه تازه داشته باشد. ما حرفی از بزرگان ایرانی نشنیدیم که تفکر ابن‌سینا برای نجات جمعی چیست و جابری بر این باور است طرحی که ابن‌سینا مطرح می‌کند امروز بیشتر از همیشه کاربرد دارد. اگر مساله‌ای از جهان و ذهن ما حل نکند به چه دردی می‌خورد و این نکته فوق‌العاده مهمی است.

در طرحی که ابن‌سینا در رساله‌الطیر ارائه می‌دهد عناصری دارد که هنوز حرف اول را می‌زند. این عناصر سه تا رکن دارد یکی این‌که نجات یک امر اجتماعی است و ما با فردیت به نجات نمی‌رسیم. همان‌طور که کیوترها هر کدام به سوپی بال می‌زدند جز پریشانی چیزی حاصل نمی‌شد اگر آدمی هم به تنهایی بال بال بزند چیزی نصیبش نمی‌شود، وحدت کلمه و وحدت هدف و وحدت رویه به یک سمت بسیار مهم است.

رکن دوم عقلانیت است که آیا راه نجات من این است که من فقط به خودم فکر کنم مگر نمی‌گوییم ما همه سرنشین یک کشتی هستیم و در آن گرفتار هستیم هر کس بخواهد فقط خود را نجات بدهد عملا خودش را غرق می‌کند. پیامبر می‌فرماید که همه امت من یک کشتی هستند که اگر کشتی خراب شود همه غرق می‌شوند همان که فردوسی با تلمیح به کلام پیامبر می‌گوید: «یکی پهن کشتی بسان عروس / حکیم جهان را چو دریا نهاد»

و سوم رهبری جمعی است که اگر می‌خواهید به نجات برسید، هماهنگ باشید و عاقلانه تصمیم بگیرید و کاپیتان و رهبر انتخاب کنید تا او شما را به اوج برساند. البته در ابن‌سینا این طور نیست که رهبر قهرمان باشد رهبر یکی از جمع

است اما ایده‌های بهتری دارد و این دیالوگ ابن سینا بسیار جالب است. وقتی ابن سینا می‌گوید کبوتر با بقیه کبوتران به دربار ملک رفتند می‌گوید بند را خودتان باید بردارید و برگردید همان جایی که بند نهاده شده و با کمک هم بند را بردارید و این یکی از کلیدی‌ترین نکته‌هایی است که ملک آن بالا نیست که بقیه را از پایین نگاه کند. ملک رو در رو و گفتمان رو در رو است. می‌گوید نجات دهنده خود شمايید من فقط راه را نشان می‌دهم.

در همه پرندنامه‌ها طرح برای رهایی و آزادی است، هم آزادی از قفس تن و هم آزادی از قید و بندهای دست و پاگیر اجتماعی و رهایی از بند وجود و با تفاوت‌هایی که هر کدام از آنها دارند. ابن سینا بنیاد تفکرش این نیست که آدم بریده از جامعه به سرانجام برسد، انسان موجودی اجتماعی است چه به ضرورت و چه به اختیار. تفاوت‌های عمده بین نگاه عطار و غزالی وجود دارد، هر دو عارف هستند و ابن سینا عرفان‌گرا است و به مثابه یک فیلسوف مسایل را تحلیل می‌کند.

